

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته‌ی فلسفه غرب

عنوان پایان‌نامه

بررسی مفهوم خشونت در فلسفه سیاسی هانا آرنه

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر مسعود سیف

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد حسن حیدری

دانشجو:

فروه امن گستر

اسفند ماه ۱۳۹۰

چکیده

این پژوهش در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول مقدمه پژوهش است.

در فصل دوم به مبانی نظری موضوع، خشونت مدرن و آرای اندیشمندانی هم چون نوربرت الیاس، نیکولو ماکیاولی، توماس هابز، کارل کلاوزویتس، فرانتس فانون و جورج سورل و هم چنین بررسی سه دیدگاه اصلی در زمینه کاربرد خشونت از طرف کنشگران اجتماعی پرداخته شده است.

در فصل سوم خشونت در فلسفه سیاسی هانا آرننت به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. آرننت که عمر خود را در رویارویی با دو جنگ جهانی اول و دوم و ظهور حکومت های توتالیتار نازیسم و استالینیسیم گذراند، به دنبال چرایی وقوع خشونت و توتالیتاریسم است. او به دنبال این است که بداند چرا با پیشرفت تمدن بشری هنوز خشونت به منزله عنصر اساسی در حیات سیاسی بشر باقی مانده است.

قرن بیستم از نظر او یکی از اعصار ظلمانی است که در آن نوع تازه ای از خودکامگی یعنی توتالیتاریسم پدید آمده، که خشونت عنصر اصلی آن است. در دوران مدرن، انسان جهان مشترک خویش را که متشکل است از فرهنگ، هنر، تمدن انسانی و سنت، از دست داده است. از نظر او بی جهانی انسان مدرن، طبیعت زدگی و قالبی شدن رفتارهای مربوط به حیات اجتماعی مهمترین ویژگی های تباهی عصر مدرن هستند.

آرننت انسان را حیوانی سیاسی و سیاست را رابطه ای عمومی بین انسان های آزاد و برابر می داند. از نظر او لازمه سیاست، وجود حوزه عمومی و یکی از مهمترین پیش شرط های رشد و توسعه حوزه عمومی، ایجاد فضایی عاری از خشونت است.

کلید واژه ها: هانا آرننت / خشونت / توتالیتاریسم / قدرت / سیاست / انقلاب / آزادی.

باسپاس فراوان و تشکر از پیشهادات و انتقادات استاد کرامت‌قدر جناب

آقای دکتر سید مسعود سیف و تقدیر و تشکر از راهنمایی‌های استاد محترم

جناب آقای دکتر محمد حسن حیدری.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل اول: مقدمه

مقدمه	۶
۱_۱. تعریف مسأله	۶
۱_۲. طرح سؤال های اصلی تحقیق	۷
۱_۳. فرضیه های اصلی تحقیق	۸
۱_۴. سوابق پژوهشی موضوع	۸
۱_۵. بیان روش و مراحل انجام کار تحقیق	۸
۱_۶. نتایج علمی قابل پیش بینی از تحقیق	۹
۱_۷. مشکلات تحقیق	۹

فصل دوم: بررسی مبانی نظری موضوع

۲_۱. تعریف خشونت	۱۱
۲_۲. دشواری تعریف خشونت	۱۱
۲_۳. خشونت مدرن	۱۲
۲_۳_۱. نوربرت الیاس	۱۳
۲_۳_۲. نیکولو ماکیاولی	۱۴
۲_۳_۳. توماس هابز	۱۵
۲_۳_۴. کارل کلاوزویتس	۱۸
۲_۳_۵. فرانتس فانون	۱۹

- ۲۱ ۶_۳_۲ جورج سورل
- ۲۲ ۷_۳_۲ یهودی کشی نمونه تسلط عقلانی بر انسان ها از طریق خشونت سازمان یافته
- ۲۲ ۸_۳_۲ بررسی مفهوم اشتراک، مفهوم اصلی اجتماع
- ۲۳ ۹_۳_۲ تساهل مفهوم کلیدی در فلسفه های اجتماعی و سیاسی جهان معاصر
- ۲۵ ۴_۲ بررسی سه دیدگاه در زمینه کاربرد خشونت از نظر کنشگران اجتماعی

فصل سوم: خشونت در فلسفه سیاسی هانا آرنت

- ۲۹ ۱_۳_۱ نگاهی به زندگی و آثار آرنت و تاثیر محیط سیاسی بر اندیشه او
- ۳۲ ۲_۳_۲ جایگاه سیاست در زندگی انسانی
- ۳۳ ۳_۳_۳ وضع بشری
- ۳۴ ۱_۳_۳ زندگی عمل ورزانه: زحمت، کار، عمل
- ۳۵ ۲_۳_۳ زبان حاوی تجربه های فراموش شده
- ۳۶ ۳_۳_۳ فعالیت بشری زحمت
- ۳۷ ۴_۳_۳ مفهوم کار
- ۳۹ ۵_۳_۳ عمل، بنیاد و شالوده زندگی سیاسی
- ۴۰ ۱_۵_۳_۳ دو ویژگی بنیادین عمل: آزادی و کثرت
- ۴۴ ۲_۵_۳_۳ زبان در حکم روایت معنای واقعی
- ۴۵ ۳_۵_۳_۳ مغایرت حقایق عقلانی با معنای درست سیاست
- ۴۶ ۴_۳_۴ حوزه عمومی و حوزه خصوصی
- ۵۱ ۱_۴_۳ سه ویژگی حوزه عمومی
- ۵۱ ۱_۱_۴_۳ خصلت مصنوعی و ساختگی بودن سیاست و حوزه عمومی
- ۵۳ ۲_۱_۴_۳ ویژگی مکانی و فضائی حوزه عمومی
- ۵۳ ۳_۱_۴_۳ ویژگی تمایز بین علایق خصوصی و عمومی

- ۵۵ ۵_۳ مدرنیته از دیدگاه هانا آرنت
- ۵۷ ۱_۵_۳ جامعه در مفهوم مدرن آن
- ۶۰ ۶_۳ بررسی مفهوم خشونت در قلمرو سیاسی
- ۶۱ ۱_۶_۳ توافق صاحب نظران سیاسی بر سر: خشونت به عنوان واضح ترین جلوه قدرت
- ۶۲ ۲_۶_۳ تعاریف قدرت دارای حکم های فراوان در سنت های اندیشه سیاسی غرب
- ۶۵ ۳_۶_۳ سنت و واژگان دیگر کهن و معتبر
- ۶۵ ۴_۶_۳ پشتیبانی مردم، ضامن قدرت نهادهای یک کشور
- ۶۶ ۵_۶_۳ نبود تمایز میان واژه های اساسی، نشانگر وضع غمبار علم سیاست
- ۶۷ ۶_۶_۳ قدرت
- ۶۸ ۷_۶_۳ نیرو
- ۶۸ ۸_۶_۳ زور
- ۶۸ ۹_۶_۳ مرجعیت
- ۶۹ ۱۰_۶_۳ خشونت
- ۶۹ ۱۱_۶_۳ آمیختگی قدرت و خشونت
- ۷۰ ۱۲_۶_۳ اختلاف مفهوم خشونت و قدرت
- ۷۴ ۱۳_۶_۳ خشم شدید واکنشی در برابر آزردهی حس "عدالت" و مقابله با "ریا کاری"
- ۷۵ ۱۴_۶_۳ خشونت معقول
- ۷۵ ۱۵_۶_۳ خشونت پدیده ای غیر جمعی
- ۷۶ ۷_۳ توتالیتراریسم به مثابه شکلی از خشونت سیاسی
- ۷۷ ۱_۷_۳ جستجوی ریشه های توتالیتراریسم در تحولات تاریخی و فرهنگی
- ۸۰ ۲_۷_۳ انواع تنهایی از دیدگاه آرنت
- ۸۱ ۳_۷_۳ عناصر متمایز کننده توتالیتراریسم از سایر دیکتاتوری ها و استبدادها
- ۸۱ ۱_۳_۷_۳ استفاده از تنهایی توده ها

۸۲ نقش ایدئولوژی در حکومت های توتالیتر	۲_۳_۷_۳
۸۴ راه های نابودی عقلانیت توسط تفکر ایدئولوژیک	۱_۲_۳_۷_۳
۸۵ ایجاد هراس و تبلیغات لازم ایدئولوژی های توتالیتر	۲_۲_۳_۷_۳
۸۶ نقش تبلیغات در حکومت توتالیتر	۳_۲_۳_۷_۳
۸۷ نقش علم در تبلیغات توتالیتر	۴_۲_۳_۷_۳
۹۱ حاکمیت خشونت و ارعاب	۳_۳_۷_۳
۹۲ هدف از هراس انگیزی(ارعاب)	۱_۳_۳_۷_۳
۹۲ حکومت بی شکل	۴_۳_۷_۳
۹۳ اردوگاه های کار اجباری و مرگ	۴_۷_۳
۹۸ کشتن شخصیت حقوقی در انسان، نخستین گام در راه چیرگی تام	۱_۴_۷_۳
۹۹ نابودی شخصیت اخلاقی در انسان	۲_۴_۷_۳
۱۰۰ از بین بردن تمایز فردی و هویت یگانه انسانی	۳_۴_۷_۳
۱۰۲ هدف از برپایی اردوگاه ها	۴_۴_۷_۳
۱۰۳ جایگاه "شر" در اندیشه آرنست	۵_۷_۳
۱۰۶ انقلاب	۸_۳
۱۱۱ شوراها مظهر عمل خود جوش و حوزه عمومی و آزادی	۱_۸_۳

فصل چهارم: نتیجه گیری

۱۱۴ منابع
-----	-------------

فصل اول:

مقدمه

مقدمه

هانا آرنت از جالب ترین و بحث انگیزترین اندیشمندان قرن بیستم است. در بین متفکران قرن بیستم کمتر اندیشمندی مانند آرنت، مفاهیم سنتی فلسفه سیاسی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. اما در عین حال آرنت را به دشواری می توان عضوی از مکتب فکری خاصی برشمرد و یا حتی بر حسب سیاسی چون مارکسیست، لیبرال، محافظه کار و یا آنارشیست به او زد.

۱_۱. تعریف مسأله :

تاریخچه مدرنیته را نمی توان صرفاً به صورت افزایش دموکراسی و خود مختاری ترسیم کرد، بلکه باید آن را بر حسب خشونت و انقیاد عقلی جامعه نیز در نظر داشت. اگر چه مدرنیته بر خود مختاری، حق حکومت بر خود و التزام به آن به منزله گفتمان اصلی خویش تاکید می نمود، در عین حال آلترناتیوی ارائه کرد که تصویر انتظام توسط نهادهای مدرن را در مقابل تصویر آزادسازی قرار داد.

ما می توانیم با در نظر داشتن مسئله خشونت به درکی حقیقی از مدرنیته برسیم؛ مسئله ای که اندیشه عقلانی مدرن و نهادهای سیاسی واجتماعی آن را عمیقاً تحت تاثیر قرار داده است. این مسئله را می توان به صورت تمایل فلسفی و سیاسی مدرنیته به لغو خودمختاری به نفع رابطه اجتماعی انقیاد کننده و خشونت بار درک کرده ومورد تحلیل قرار داد. یکی از مهم ترین دلالت های تصویری مدرنیته، یعنی مفهوم تسلط عقلانی بشر از طریق نهاد خشونت، در حال نابودسازی یک دلالت تصویری دیگر مدرنیته یعنی مفهوم مدرن خود مختاری فردی است.

هراس انگیزترین نمونه مدرن تسلط عقلانی بر انسان ها به وسیله خشونت سازمان یافته و منظم، تجربه حکومت هیتلر است. این عمل مخلوق مدرنیته بود و اجرای آن توسط تفکرعقلانی مدرن صورت گرفت و می تواند مثالی برای شکست تمدن مدرن، همین طور ظهور پارادایم خشونت تلقی گردد. هانا آرنت یکی از اندیشمندانی است که خود در چنین دوره ای می زیسته و شاهد شدیدترین خشونت ها و نیز محکوم به چنین خشونتی بوده است.

آرنت به شیوه فلاسفه سیاسی قدیم، در پی درک تجربه سیاسی انسان و جایگاه سیاست در زندگی انسانی است. گرایش اصلی تفکر سیاسی آرنت بر ضد ساختارگرایی رایجی بوده که انسان را موضوع قوانین کلی ساختاری و تاریخی تلقی می نمود. هدف او باز یافتن مفهوم از دست رفته سیاست در دنیای مدرن است. وی برای دست یابی به آن، دو راه را بر می گزیند: اول بررسی دولت‌شهر آتن، پارادایم عمل و آزادی سیاسی و سپس تحقیق درباره برابر نهاد یا آنتی تز مدرن آن، یعنی توتالیتریسم که نابودی سیاست و آزادی است. توتالیتریسم تبلور مرگ آزادی و تحکیم ایدئولوژی خود با استفاده از خشونت است.

نفی خشونت در حوزه سیاست از سوی آرنت، تلاشی است برای پدید آوردن نمونه دولت-شهری مدرن که سنگ بنای آن بر مفهوم خشونت نباشد. به نظر او استفاده از خشونت به دلیل ماهیت ابزاری آن تا جایی معقول است که برای رسیدن به هدفی که باید استفاده از خشونت را توجیه نماید، موثر باشد؛ خشونت فقط به شرطی معقول است که در جستجوی هدف های کوتاه مدت مورد استفاده قرار بگیرد. خشونت به اموری با هدف های طولانی مدت کمک نمی کند. و از نظر آرنت پایداری ساختار سیاسی اصیل و کثرت گرا از عنصر خشونت قوام نمی یابد و تنها از شرکت مستقیم شهروندان در امور جامعه و توافق آزادانه آن ها حاصل می شود. ضرورت بررسی مفهوم خشونت در افکار آرنت زمانی روشن تر می شود که بدانیم وی بعنوان یکی از برجسته ترین فیلسوفان سیاسی معاصر از جمله معدود نظریه پردازانی است که مفهوم خشونت را بصورت آکادمیک و موشکافانه و مرتبط با دیگر مفاهیم فلسفه سیاسی مورد بررسی قرار داده است.

۱_۲. طرح سؤال های اصلی تحقیق :

- ۱- جایگاه خشونت در فلسفه سیاسی هانا آرنت چیست؟
- ۲- چه ارتباطی بین مفهوم خشونت با دیگر عناصر فلسفه سیاسی هانا آرنت وجود دارد؟
- ۳- هانا آرنت در فلسفه سیاسی خویش چگونه در پی رفع خشونت است؟

۱_۳. فرضیه های اصلی تحقیق :

۱- به نظر می رسد که علت توجه آرنت به حوزه سیاست، خشونت بوده است، و تمام تلاش او در جهت دور کردن خشونت از قلمرو سیاست و پدید آوردن دولت-شهر مدرنی است که سنگ بنایش بر مفهوم خشونت نباشد.

۲- به نظر می رسد که ارتباط مستقیمی بین مفهوم خشونت و نفی آن با دیگر عناصر فلسفه سیاسی هانا آرنت وجود دارد. که برای بررسی آن مفاهیم باید به مفهوم خشونت نیز توجه داشت.

۳- به نظر میرسد تاکید او بر وجود حوزه عمومی که در شوراها شکل می گیرد می تواند راه حلی باشد برای نفی خشونت.

۱_۴. سوابق پژوهشی موضوع :

با جستجو در سایت (<http://irandoc.ac.ir>) رساله و کار پژوهشی یافت نشد که مستقیماً به موضوع پیشنهادی اینجانب مربوط باشد. و این جنبه از افکار آرنت تا به حال تحت هیچ بحث مجزا و مشخصی مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱_۵. بیان روش و مراحل انجام کار تحقیق :

در این رساله با توجه به کتابخانه ای و غیر میدانی بودن تحقیق، منابع موجود در دسترس، کتب، پایان نامه ها و مقالات منتشر شده و اسناد دست اول و دوم در رابطه با این موضوع بر اساس اهمیت طبقه بندی شده و مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. سعی بر این خواهد بود که بیشتر آثار هانا آرنت، ترجمه شده و ترجمه نشده، بعنوان سند دست اول تهیه شده و مورد استفاده قرار گیرد. با فیش برداری از اسناد موجود، کاری توصیفی به روش اسنادی انجام خواهم شد.

۱_۶. نتایج علمی قابل پیش بینی از تحقیق :

پژوهش موضوع پیشنهاد شده، در نوع خود کاری بدیع بشمار می آید. امید است که نتایج علمی این پایان نامه مقدمه ای باشد برای انجام مطالعات نظری در زمینه تقویت پایه های فلسفی اعتقاد به جامعه ای بدور از خشونت.

۱_۷. مشکلات تحقیق:

کمبود منابع فارسی مرتبط با موضوع و دسترسی دشوار به منابع مکتوب فارسی و انگلیسی درباره آرنٹ یا نوشته های خود او و همچنین نبود ترجمه های مناسب، و همین طور جدید بودن موضوع و دشواری خواندن متن آثار آرنٹ چون او سهل نویس نیست.

فصل دوم:

بررسی مبانی نظری موضوع

۱_۲. تعریف خشونت

خشونت (Violence) در زبان فرانسوی، از واژه لاتینی «Violenta» می آید که به مفهوم خشونت، خشن بودن، وحشی و زورگوست. خشونت چه خفیف باشد و چه بسیار شدید، همیشگی و همه جایی است، خشونت مجموعه رفتارهای است که انسان ها، برای صدمه رساندن به انسان های دیگر انجام می دهند(فرایا، ۱۳۹۰، ۶-۵). رفتارهای خشونت آمیز، گاهی باعث ایجاد درد و جراحت جسمانی و حتی مرگ طرف مقابل می شود و گاهی باعث آسیب های روانی، مانند، خشونت جنگ ها، شورش های مسلحانه، سوءقصد به جان و اموال افراد، مجبور کردن، یا بهره گیری از ابزار تهدید(مثل گشت زنی مسلحانه) دست به تهدید دیگران زدن، خشونت آسیب رساندن به شئون بشری، تبعیض، بی عدالتی، شکنجه، ممنوع کردن یک زبان، نابودی اشیاء و موجوداتی که برای طرف مقابل مهم و ارزشمند هستند، و نفی خودمختاری. هراکلیتوس، نخستین فردی است که فلسفه خشونت باور را ساخته است. وی می گوید: جنگ، پدر هر چیز و پادشاه هر چیز است.(استیرن، ۱۳۸۱، ۳۳).

۲_۲. دشواری تعریف خشونت

خشونت، در تمام این عرصه ها کار ویژه ای بر عهده دارد: هستی شناسی، ماوراء طبیعه، کیهان شناسی، سیاست، انسان شناسی، روان شناسی و زیبایی شناسی که، این «همه جایی بودن»، آن را مفهومی می سازد که درکش مشکل است. در حقیقت اگر دستیابی به تعریف درستی از خشونت، دشوار می نماید، علتش، تقارن آن با مفاهیم دیگری است که با خشونت وجوه مشترکی دارند. از دید هانا آرنه، دانش سیاسی معاصر نتوانسته است این مشکل را حل کند. از نظر آرنه بسیار است که واژه شناسی دانش سیاسی معاصر، نمی تواند میان واژه های کلیدی متفاوتی مانند «قدرت»، «زور»، «نیرو» و بالاخره «خشونت»، که هر کدام بیانگر پدیده هایی مشخص و مختلف هستند، تمیز بگذارد و وظیفه فلسفه سیاسی را این می داند که تعریف مشخص و آشکاری از خشونت ارائه دهد، او اعتقاد دارد اگر زبان، بد به کار برده شود نتیجه اش این می شود که واقعیت هایی را که بیان می کند، درست نخواهند بود.(فرایا، ۱۳۹۰، ۱۱-۹). این بحث را در فصل ۳ به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

۳_۲. خشونت مدرن

تاریخچه مدرنیته را نمی توان صرفاً به شکل افزایش دموکراسی و خودمختاری ترسیم نمود، بلکه باید آن را بر حسب خشونت و انقیاد عقلی جامعه هم در نظر گرفت. اگر مدرنیته بر خود مختاری، حق حکومت بر خود و التزام به آن به عنوان گفتمان اصلی خود تأکید می ورزد، در عین حال آلترناتیوی ارائه نمود که در آن تصویر انتظام توسط نهادهای مدرن در تقابل با تصویر آزادسازی قرار می گیرد. خشونت مسئله ای است که اندیشه عقلانی مدرن و نهاد های سیاسی و اجتماعی آن را عمیقاً تحت تاثیر قرار داده است. این مسئله را می توان به شکل تمایل فلسفی و سیاسی مدرنیته به لغو خودمختاری به نفع رابطه اجتماعی انقیاد کننده و خشونتبار فهمید و تحلیل نمود. به عبارت دیگر، مدرنیته خودش به ضد خودش تبدیل شد. در نتیجه مدرنیته نه فقط در حکم امکان ظرفیت و موقعیت پیدایش خودمختاری فردی است بلکه در حکم اداره و انتظام آزادی فردی از طریق فرآیند عقلانی سازی خشونت نیز هست. مدرنیته ای که در حکم افزایش کنترل ساختار جامعه مدرن است. یکی از اصلی ترین دلالت های تصویری مدرنیته، یعنی مفهوم تسلط عقلانی بر آدمیان از طریق نهاد خشونت، در حال نابودسازی دلالت تصویری دیگر مدرنیته، یعنی مفهوم خودمختاری فردی است. (جهانبگلو ، ۱۳۸۶، الف، ۱۱-۸). به عبارت دیگر، تاریخ مدرنیته را هم می توان بر حسب خودمختاری و استقلال و آزادی فزاینده و هم بر حسب تسلط عقلانی بر دنیا از طریق حاکمیت علم و تکنولوژی در نظر گرفت. بدین ترتیب، از مدرنیته می توان دو تصویر ارائه نمود که ویژگی اولی، ستایش فردیت و آزادی شخصی است و ویژگی تصویر دوم، عقلانیت ابزاری و آرمان پوزیتیویستی علم است. در نتیجه می توانیم براساس رگه های متعارضی که در اندیشه مدرن وجود دارد، میان دو نظام متفاوت از اندیشه های اجتماعی تمایز قائل شویم: از یک سو، واقعیت بخشیدن سوژه مدرن به خود در مقام شخصی آزاد و مستقل و خودمختار که قوانین اخلاقی و سیاسی اش را خودش خلق می کند و از سویی دیگر، تغییر و تحول علمی و فنی جهان. در یک جامعه ای که افراد خودمختار هستند، اصول تا آن جا که منشأش کنش های عقلانی اعضای آن جامعه باشد، محصول وضع خود آن ها است در چنین فرهنگی قابلیت خلق ارزش های اجتماعی و سیاسی یا ایجاد وقایع تاریخی وجود دارد. این

جامعه نتیجه سوال و جواب و کنش افرادی است که درکشان از جامعه و تاریخ انتقادی و مباحثه پذیر است. در چنین جامعه ای امکان فلسفی و سیاسی به پرسش کشیدن قوانین و بنیان ها ممکن است. اما در دومین مفهوم از مدرنیته، هدف اصلی زیست اجتماعی مدرن، سلطه عقلانی بر جهان از طریق کنترل طبیعت و انسان ها است. از این نظرگاه، در جامعه مدرن، چنین گرایشی موجود است که همه حیطه های زندگی اجتماعی، از قبیل تولید، زمامداری و آموزش و پرورش به نحو عقلانی سازمان تازه ای بیابند. انسان مدرن زندگی اش میان مقاصد و هدف هایی تقسیم شده که غیر مستقیم از طرف محیط بر او بار شده اند. مدرنیته زندگی انسان را به قسمت های مختلفی تقسیم می کند که هر کدام هنجارها و شیوه های رفتاری خاص خود را داراست و در نتیجه زندگی خصوصی از زندگی عمومی و زندگی اداری از زندگی شخصی اشخاص جدا می شود. دقیق ترین صورت بندی سلطه عقلانی مدرن را در گفته فلسفی مشهور دکارت می توان یافت: باید در جستجوی حقیقت و دانش باشیم تا خود را حاکم و مالک طبیعت کنیم. در همین بیان می توانیم پیام برنامه مدرنیته، یعنی تسلط عقلانی را بیابیم. (همان، ۱۱۸-۱۱۵).

کوتاه سخن این که پویش مدرن در فرآیند مدنی سازی، رابطه ای تنگاتنگ بین شخصیت فردی مدرن و پیکربندی سیاسی مدرن فراهم کرده است.

۲_۳_۱. نوربرت الیاس

ویژگی اصلی اندیشه الیاس^۱ توجه بیش از پیش او به امر انحصاری کردن خشونت و تقویت حلقه های وابستگی اجتماعی است. الیاس مبنای بحث خویش را بر خشونت و منش هایی استوار می سازد که در جریان تاریخ اروپا نقش مهمی در فرآیند «مدنی سازی» به مفهوم درونی کردن قیدها و محدودیت های اجتماعی ایفا کردند. او همچنین به ما یادآوری می کند که دولت ها به تدریج از سده های آغازین قرون وسطی پدید آمدند و ظهورشان را می توان به عنوان فرآیند انحصاری کردن خشونت و

۱. Norbert Elias (۱۸۹۷_۱۹۹۰) جامعه شناس آلمانی.

متمركز ساختن قدرت بررسی کرد. ایده اصلی الیاس در فرآیند مدنی سازی این است که متناظر با تحکیم انحصار گری های خشونت حکومتی در اروپا پس از قرون وسطی، قید و بندهایی برای تحمیل «مدنی سازی» بر رفتار اجتماعی به وجود آمده است. (جهانبگلو ، ۱۳۸۶ ، ب ، ۳۱۲_۳۱۱). بر طبق نظر او، سلحشوران خشن و لردهای فئودال که همیشه یا در حال نبرد بودند یا در حال تهیه و تدارک جنگ، موجب اعمال فرآیند اجتماعی شدن بر خودشان و دیگران گردیدند و به عبارت دیگر مردم مدرن و متمدن گشتند. یکی از جلوه های فرآیند مدنی سازی مشخصاً خلق و تکثیر قیدها، ممنوعیت ها و تابوهاست. (جهانبگلو ، ۱۳۸۶ ، الف ، ۱۳_۱۲).

حکومت حق قضاوت، به زندان انداختن، شکنجه کردن و کشتن را به دست می آورد. طبق گفته او ظهور شرایط دولت مدرن و انحصار خشونت و رشد وابستگی اعضای جامعه به نهاد دولت، ضرورتاً نیاز به درجات بیشتری از خود - نظارتی فرد دارد. از دیدگاه الیاس با شروع عصر مدرن غربی ها به اصلاح رویکرد خود نسبت به هر چیز، از جمله آداب خوراک و خواب و حتی رابطه جنسی شان پرداختند. ولی در این میان، مهم ترین عنصر این بود که ، عقلانیت مدرن از خشونت دولت برای مجازات انسان ها استفاده می نمود تا شهروندان را مجبور کند تا با منش شهروندی مدرن وفق پیدا کنند. (جهانبگلو ، ۱۳۸۶ ، ب ، ۳۱۲). اندیشه دولت اغلب توأم با نظم قانونی غیر شخصی توصیف می شود که توانایی اداره و اجرای خشونت و نظارت بر شهروندان جامعه را دارد.

۲_۳_۲. نیکولو ماکیاولی

زمانی که متفکران علوم سیاسی به تاریخ اندیشه سیاسی توجه می کنند، تمایل دارند که ماکیاولی^۱ را به عنوان نخستین متفکر در زمینه «خشونت دولت» بدانند به ویژه شهريار او را اولین رساله سیاسی برای ترکیب نمودن نگرش به امور سیاسی با روح وجودی دولت به حساب می آورند. مفهوم سیاست در نظر ماکیاولی که در شهريار او آمده به صورتی روشن، مشتق از شیوه فهم وی از هنر جنگ است. از

۱. Niccolo Machiavellis (۱۴۶۹_۱۵۲۷) سیاستمدار، نظریه پرداز، نویسنده.

نظر او سیاست هم مثل جنگ، «نبردی شریرانه برای سلطه یابی، کنترل و پیروزی بر نیروهای مقابل است». بر همین اساس ماکیاولی در شهریار، به شهریار خود توصیه می نماید که «هیچ هدف و اندیشه دیگری جز جنگ، سازماندهی آن و نظم و انضباط لازم نداشته باشد» همین هنر، به تنهایی برای پیروزی و شکوفایی در سیاست ضروری است. پیروزی در جنگ نیازمند دانش روش های حيله گرانه حمله و همین طور جنگ مسلحانه رو در رو است و بین افراد مسلح و غیر مسلح موردی برای مقایسه وجود ندارد. دیدگاه کلی ماکیاولی درباره خشونت در سیاست، پیوند نزدیکی دارد با دید او درباره ماهیت و سرشت انسان که در این مورد، تحلیل او بسیار به تحلیل هابز در خصوص سرشت انسان نزدیک می گردد. از نظر ماکیاولی انسان گرفتار است در قید و بند عواطفش و او کوتاه بین و مقلد و تصرف کننده است. امیال و انگیزه هایش حد و مرزی ندارد و با مقدار توانایی های او رابطه ضعیفی دارند. همین خودخواهی منجر می شود به جنگ بین انسان هایی که میل به سلطه دارند و افرادی که میل دارند از قید سلطه رهایی یابند. او معتقد است که سلطه، یکی از قدرتمندترین انگیزه های عاطفی در انسان است. با توجه به این دید او، جنگ و درگیری، هم در سطح مدنی و هم در سطح بین المللی بین گروه های انسانی رخ میدهد و بدین سبب که نبرد از بنیادهای سرشت انسانی ریشه می گیرد در نتیجه، حداقل در تمام جوامع انسانی وجودی پنهان دارد و به همین جهت گریز ناپذیر است. یکی از دغدغه های اساسی ماکیاولی در سیاست، کنترل و کاربرد خشونت در خدمت و به نفع دولت است. به عبارتی دیگر نبرد و سیاست یک کل زنده می سازد. در صورتی که جنگ یک ابزار سیاسی است، سیاست خود یک فعالیت جنگ گونه است. (همان، ۳۱۴_۳۱۳)

۲_۳_۳. توماس هابز

هابز^۱ از جمله نخستین متفکران مدرن سیاسی است که نقش خشونت را در ابداع و نگه داری قدرت درک نموده و مورد توجه قرار داده است. از نظر او سیاست صورتی از خشونت است که برای حفاظت و

۱. Tomas Habbes (۱۶۷۹_۱۵۸۸) فیلسوف انگلیسی.

استقرار نوعی لویاتان به کار می رود، که نتیجه انتخاب عقلانی انسان ها در مقابله با جهان ترس و بی ثباتی هاست. هابز از طریق نظریه ای بر اساس ماهیت و سرشت انسانی، قدرت حاکمیت و تعهد سیاسی را اثبات می کند و اعتقاد دارد که علت وجودی دولت به عنوان خشونت نهایی، چه مطلقه چه مشروع بدین جهت است که شر و هرج و مرج برای همیشه از میان برود. او با طرح این مباحث در جستجوی ایجاد فلسفه سیاسی ای است که خود نقطه عزیمت جالبی برای بررسی نظریه مدرن خشونت است. نتیجه گیری های سیاسی هابز تأکید می کنند بر ضرورت وجودی یک دولت پر قدرت و خشن برای وضع قوانین و تأمین شرایط زندگی اجتماعی و سیاسی. تأکید او بر این نکته است که در همه انسان ها یک تمایل کلی و یک میل همواره خستگی ناپذیر به قدرت، وجود دارد که فقط با مرگ انسان، فرو می نشیند نتیجه این میل، نبرد همیشگی برای بقاست. و به همین علت است که انسان ها باید از طریق انتقال حقوق خود به یک حاکمیت قدرتمند، از آن بخواهند که از امنیت جانی و مالی آنان دفاع کند. ولی از نظر هابز این امر تنها در صورتی ممکن خواهد بود که حاکمیت دارای یکپارچگی باشد و افراد هم هر کدام به قول و قرارهای خودشان متعهد بمانند. و این یکپارچگی قدرت باعث رضایت تبعیت کنندگان از حاکمیت خواهد بود.

در این جا می شود به قدرت نظریه سیاسی هابز پی برد و متوجه گشت که اندیشه یک لویاتان پر قدرت و خشن تا چه حدی به هنگام و روزآمد می نماید. چون که بسیاری از دولت ها در قرن بیستم، تحت اداره خدانورد فانی (هیتلر، استالین) قرار داشتند و همین طور نقش قانونی و قانون گذار دولت، به عنوان یک قدرت مستحکم و منسجم همراه با خشونت نهفته یا آشکار، هم به طرز تکان دهنده ای مدرن و معاصر است.

از نظر هابز، مسئله اصلی فلسفه سیاسی، یافتن پاسخی برای محدود کردن خشونت همگان علیه همگان است. و این محدودیت می تواند به صورتی مؤثر از جانب حاکمیتی اعمال گردد که، انحصار حق استفاده از خشونت را به طور قانونی و قراردادی دارد. به عبارت دیگر، حاکمیت از دید او، عبارت است از عاملی که انحصار مشروع استفاده از خشونت در جامعه را دارا است. حاکمیت هابزی با استفاده از خشونت مشروع نسبت به انسان های جامعه، باعث از بین رفتن «وضع طبیعی» و ایجاد شرایط